

~~117~~
8

کارگران و خلقهای ستمدیده جهان متحد شوید

کالاهای کار

سلسله مقالات آموزش اقتصاد
برای کارگران

I.S.A. Montreal
LIBRARY

Member of CISNU
دفتر سوم

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

اورد بیستم ۱۳۵۴

ما در بخش اول این جزوه خیلی خلاصه به نوع تولیدی که قبلاً در جوامع سرمایه داری (قبل از اینکه سرمایه داری بشوند) و هم چنین به مناسبات میان طبقات و گروههای مختلف مردم بر پایه آن نوع تولید آشنا شدیم (وابسته بین رعیتها و اربابها) بین استاها و فئودالها و ... چگونگی تکامل جامعه از این نوع تولید و این نوع مناسبات تولیدی بر سرمایه داری را هم فهمیدیم. اینها همه برای شناختن تاریخچه، پیدایش طبقه، خودمان و دشمنان ما لازم بود. چون هدف ما فهمیدن وظائف خودمان و آن کارهایی است که برای رسیدن باین هدف باید انجام دهیم، برای همین باید میدانیم که در کشور ما چه نوع تولید و چه نوع مناسبات تولید راجع به طبقاتی وجود دارند و دشمنان قوی و قوی طبقه کارگر و همه زحمتکشان کدامند و متحدین او چه کسانی است. اما دانستن اینها برای پیشبرد کارمان کافی نیست، علاوه بر این باید بدانیم که چگونه بسوی هدفمان برسیم و بهترین چیز برای دانستن این شناختن مشکلات و دامها چیست که طبقات حاکمه برای جلوگیری ما موجود آورده اند. آگاهی داشتن بر این مشکلات و دامها و متکاکی کردن و آگاه کردن بقیه کارگران از طارق مختلف، برای مقاومت در مقابل زوروشیها و تجاوزات دایمی سرمایه داران، برای دفاع از نیروی کارشان در مقابل قید و بند سرمایه، برای بوجود آوردن حزب همسره کارگران برای حمله به تمام آن چیزهاییکه قبل از سرمایه داران به روایت دلخواه آنها دست و پای کارگران و همه زحمتکشانشان گرفته است (باقیمانده های فئودالیسم و روابط ارباب و رعیتی آن) چه انجائی که خیلی روشن هنوز در بسیاری از نقاط هنوز باقیست، چه در بقیه دهاتی که وجودش سبب ورشکستگی دهقانان شده است، چه در سواحل بالاتر در اتحادیهائی که به آرایش را در قلدیری و زوروشی شاه و دایر دستهای می بینیم و هم چنین تسفوت و دخل و تصرف سرمایه داران خارجی و سرمایه داران ایرانیشان در اقتصاد و سیاست و در تمام جوانب

زندگی مردم ما همه * استثمارگران در قدرت را پشتیبانی میکنند و به آنها توب و تانک و سفنگ برای کشتن و زندانی کردن مردم میدهند که معدنها و پناحهای نفت و مملکت را میچاپند کارگر و دهقان را در کاخانه ها و مزارع سه بند میکنند و استثمار میکنند و با کفک و روستهای ایرانیشان ایران را به چنین روزی انداخته اند (۱) اولین قدم بسوی رهائی ما و همه * زحمتکشان است *

برای از بین بردن چنین موانعی * بنده * کارگر در درجه * اول میبایست خودش را مرتب و منظم کند تا یک نیروی مهم و یکپارچه شود * باید حزب خودش را داشته باشد تا یک نیروی مهم سیاسی بشود که کوس رقابت و مبارزه با دیگر نیروها را بتواند برسد و نشان دهد که از پایه قویتر و محکمتر و ما عرضه تر است و بتواند با همدست کردن بقیه * زحمتکشان شهر و دهات بسوی دولت و در بار سرمایه دارهای خارجی و شریکهای ایرانی آنها * و تمام اربابها و زمینداران فئودالی که از صدق سوری و شراکت آنها به استثمارشان ادامه میدهند دامن کنند * بخش دوم این جزوه برای دانستن آنرا که برای اینکار لازم است نوشته شده *

بسامیسد انسروز

مسازسان انالایسیون کمینستام - ل

مطالب بخش دوم - کالا، کار

— خلاصه • بخش اول (پیدایش سرمایه داری)

تولید کالائی در جامعه • سرمایه داری

الف - کالا چیست و چه ارزشی دارد ؟

ارزش صرف

ارزش عمومی

کالا

ب - زحمت و انواع آن

— موزیکری کالا در جامعه • تولید کالائی :

موزیکری کالا در چیست ؟

کالا، ارزش کالا

— خلاصه • این جزوه •

بخش دوم - کالا، کار

خلاصه بخش اول (پیدایش سرمایه داری) :

از ماده جامعه بخش اول این جزوه یاد گرفتیم :

۱ - در زمان فئودالیسم (که کشورهاییکه الان سرمایه داری هستند

موتعی در آن بودند) یعنی در زمان ارباب و رعیتی، اکثریت مردم یعنی رعیت

ها فقط سهم بخور و تپیری نصیبشان میشد و بقیه را مالک تصاحب میکشود.

در دهات رعیت ها همه چیزهائیکه برای زندگی قیرانه خود لازم داشتند

خودشان تهیه میکردند. یعنی اکثریت مردم که رعیت ها بودند و مهمتترین

نقاط تولیدی این کشور یعنی دهات دور از خرید و فروش و مبادله محصولاتشان

با یکدیگر بودند. این خرید و فروش و مبادله کار و زندگی و حرفه آنها نبود.

اما در شهرها و بعضی دهات کارگاهها و منازعه های بودند که برای فروش

و معامله جنس ساخته شده؛ یعنی اجناس و محصولات کارشان کالا میشد. این

نوع تولید کم کم زیاد شد تا اکثریت جامعه را دربر گرفت.

۲ - در ابتدا این کالاها در منازعه ها و کارگاههای کوچک و جدا جدا

بوسیله اوستاهایی که وسائل و ابزار تولید مال خودشان بود تولید میشد.

شاگردها برای آنکه روزی اوستا شوند، هر کدام مدتی بین اوستاها کار میکردند.

یعنی هم تولید در کارگاهها و منازعه های کوچک یا چند نفری انجام میشد و

هم ابزار تولید به افرادی که کار میکردند و تولید میکردند تعلق داشت. یعنی

هم تولید و هم مالکیت ابزار تولید انفرادی و شخصی بود.

۳ - با توسعه یعنی زیاد شدن تولید کالایی، تولید اجتهای تر شد

یعنی گروههای بزرگتری در کارگاههای بزرگتر و کاملتر به تولید می پرداختند.

ولی حالا دیگر ابزار تولید همیشه به کسانی که کار میکردند (اوستاها و

شاگردها و کارگرانی که حالا در کارگاههای بزرگتر کار میکردند) تعلق نداشت.

۴ - با توسعه بازار هم بیشتر تولید کالایی و بیرون رفتن این تولید در کشور

های سرمایه داری باز هم بیشتر و بیشتر اجتماعی شد. • گاوها و دسته های بزرگ کارگران که فقط نیروی کار برای درآوردن نان خود دارند در کارگاهها و کارخانه های بزرگ با هم کار میکنند، ولی ماشینها و ابزار تولید به آنها تعلق ندارد و مالکیت ابزار تولید شخصی و انفرادی مانده است یعنی مال سرمایه دار است. • هم تولید اجتماعی شده است، هم ابزار تولید اجتماعی شده اند (کارگران بروی ماشینها و دستگاههای بزرگی کار میکنند و این ماشینها ابزار تولیدی برای گروه کارگران است که یک محصول معین میسازند) • ولی ابزار تولید مالکیت خصوصی دارد یعنی مال سرمایه دار است.

از آنجا که یاد گرفته ایم نتایج زیر را میتوانیم بگوییم :

۱ - تاریخ پیدایش و رشد سرمایه داری تاریخ پیدایش و رشد تولید کالاهاست. • یعنی من بینیم که هر چه تولید برای مبادله و خرید و فروش بیشتر میشود، کارگاههای بزرگتر و متخصص تری بوجود می آیند (یعنی اجناس کاملتر و بهتری میسازند) • ماشین و دستگاههای بهتر و جدیدتری یعنی ابزار تولید جدیدتری اختراع میشود و سرمایه دارها برای منفعت بیشتر از آنها استفاده میکنند. • کارگاههای بیشتر و گروههای بزرگتری در کارخانه ها و کارگاهها کار میکنند.

۲ - به همین دلیل هر چه تولید اجتماعی تر و ابزار تولید اجتماعی تر میشوند، تولید کنندگان (یعنی کارگاهها) بیشتر از ابزار تولید جدا میشوند. • یعنی دیگر تولید کننده ای که کالا میسازد (جنس برای فروش و معامله میسازد) با ابزار تولید خودش کار نمیکند. • بلکه با ابزار تولید سرمایه دار کار میکنند. برخلاف اوستاهایی که در مغازه های کوچک کار میکردند و با ابزار تولید خودشان محصول میساختند، حالا کارها با ابزار تولیدی که سرمایه دار در کارخانه گذاشته کار میکنند.

۳ - به همین دلیل محصول کار دیرتر به تولید کنندگان تعلق ندارد. • یعنی اگر در گذشته اوستاها خودشان با ابزار تولید خودشان کار میکردند و

کالا میساختند و محصول مال خودشان بود و اختیاردار آن بودند ، حالا دیگر کارگروها کار میکنند و یا ابزار تولیدی که مال سرمایه دار است کار میکنند و محصولشان را هم سرمایه دار میگیرد و اختیارش دست اوست . کارش را کارگر میکند و نفعش را سرمایه دار میبرد . هر چه تولید و ابزار تولید اجتماعی تر میشوند ، مالکیت ابزار تولید و اختیارداری محصول تولید شده خصوصی تر می‌شوند .

خلاصه این مطالبات و نتیجه هائی که میشود گرفت اینست که در کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر تولید میکند ، زحمت میکشد ، بجان می‌کند و محصولان را سرمایه داران می‌دزدند . با و فقط مزد بخور و نخوری در مقابل جانی که کده میدهند تا زنده بماند و باز هم برای آنها بتواند کار بکند . چرا ؟ چون ابزار تولید دست سرمایه دار است . تولید اجتماعی است ولی مالکیت ابزار تولید خصوصی است . کالاها توسط کارگران ساخته میشوند ولی سرمایه داران آنها را می‌دزدند و سهم نابیز و بخور و نخوری به کارگران می‌دهند .

پس برای اینکه بدانیم سرمایه داری چیست و چگونه کارگران را استثمار میکند ، باید تولید کالائی را بشناسیم :

۳- تولید کالائی در جامعه سرمایه داری

الف- کالا چیست و چه ارزشی دارد ؟
همانطور که قبلاً خواندیم ، کالا همان محصولی است که بوسیله انسان تولید میشود . ساخته میشود منتوبی برای معامله ، برای فروش و نه برای مصرف شخصی . یعنی ارزشی ندارد برای خودش ، جفت جوراب پشمی بیفاد و بیفاد این آدم کالای در دست نگرفته است و محصول یعنی جوراب پشمی به کالا تبدیل نشده است . اما اگر همین آدم جوراب پشمی ای که ساخته در خیابان بزند

انبوهت دیگر این محصول برای صرف شخص خود نیست بلکه با آن معامله کرده یعنی محصولش ، جوراب ، حال دیگر فقط جوراب نیست يك کالا هم هست . این تعریفی است که برای کالا یعنی برای آن دسته از محصولات کار انسان که برای معامله و فروش درست شده اند میکنیم . فرق تولید برای صرف شخص و تولید برای معامله و فروش بسیار مهم است و باعث تفاوت خیلی مهمی بین دو جامعه ای که بصورت اولی یا دومی تولید میکنند وجود دارد . فرق بین جامعه فئودالی و سرمایه داری که در اولی تولید برای صرف شخصی تولید کنندگان است (خودکفایتی) و در دومی یعنی جامعه سرمایه داری ، تولید کالائی است . این فرق را ما در فرق بین کالا و محصولات غیر کالائی میفهمیم . هر کالائی ، یعنی هر محصولی که برای معامله ساخته میشود ، دو نوع ارزش دارد ، یکی ارزش خصوصی و یکی ارزش عمومی . ارزش خصوصی را ارزش صرف هم میگویند .

ارزش مصرف :

هر چیزی قابل استفاده ای که ببرد انسان بخورد ، یک ارزش مصرف دارد . این ارزش بذر د بختوری طبیعت این چیز است . مثلاً گندم و جو که ارزش مصرف دارند و بذرند میخورند . از آنها برای سیر کردن شکم استفاده میکنیم . خیلی چیزهایی که انسان درست نکرده هم ارزش صرف دارند یعنی از آنها استفاده میکنیم مثلاً هوا و آفتاب که خیلی مهم هستند و بدون آنها نمیشود زندگی کرد . پس مثلاً گندم ، ذرت ، هوا ، آفتاب ، ماهی ، میز ، اتومبیل ، همه چیزهای مفیدی هستند ، بذرند میخورند و ارزش صرفی دارند . این ارزش خصوصی آنهاست یعنی هوا يك خاصیت دارد ، آفتاب خاصیت دیگری ، ماهی را میشود خورد ، روی میز میتوان چیز گذاشت و اتومبیل هم به انسان سوار میدهد و با آن میشود به اینطرف و آنطرف رفت . پس هر کدام از این چیزها دارای فایده بخصوصی است ، برای همین هم ارزش بخصوص

خودش را دارند • خیلی چیزها هم بدرد کاری نمیخورند • سنگریزه های بیابان فایده • بخصوص ندارند و برای همین هم ارزش صرفی ندارند • پس هر چیزی که انسان میسازد یعنی محصول کارش بهتر است چیز قابل استفاده ای باشد ، ارزش صرف داشته باشد والا کارش بهدر رفته است •

اما بین چیزهای مفیدی که انسان درست کرده است یعنی ارزشهای صرفی که محصول کار آدم نیستند (مثل اقیانوس و هوا) و چیزهای مفیدی که انسان درست میکند (مثل میز و اتومبیل و گندم و جو زراعتی) یک فرق هست ، این فرق اینست که محصولات کار انسان بشرط آنکه چیزهای مفیدی باشند ، یعنی ارزش صرف داشته باشند ، یک ارزش عمومی هم دارند •

ارزش عمومی :

بین هوا و پیراهن چه فرقی است ؟ هر کدام یکی از احتیاجات انسان را برآورده میکنند • بدون هوا انسان خفه میشود ، بدون پیراهن هم در زمستان هلاک میشود • هر دو چیزهای مفیدی هستند • هر دو ارزش صرف معینی دارند • پس چه فرق مهمی بین آنها هست ؟ این فرق که یکی محصول کار انسان است (پیراهن) و دیگری محصول کار انسان نیست (هوا) • برای یکی زحمت کشیده اند ، است و برای دیگری انسان زحمت نکشیده است • زحمتی که انسان برای درست کردن یک چیز میکند ، به آن چیز ارزش عمومی میدهد ، ارزشی که در اثر زحمت بدان چیز داده شده است • سیب جنگلو و سیب درختهای باغ ، اگرچه هر دو چیزهای مفیدی هستند و باندازه و مثل همدیگر بدرد آدم میخورند و شکم را سیر میکنند ، ولی سیب درختهای باغ علاوه بر ارزش صرفی که مثل سیب جنگلی دارد ، یک ارزش عمومی هم دارد • این ارزش عمومی را زحمتی که باغبان برای کاشتن و مواظبت درختها کشیده به این سیب های درختهای باغ میدهد • پس میشود گفت چیزهایی که ارزش صرف دارند و مدد و کار انسان هستند ارزش عمومی هم دارند •

حالا فرض کنیم باغبان سیب های این درخت را خود و زن و بچه اش استفاده کننده از این میوه ها ، و خورش و سرکه بسازند و باین صورت آیت سیب ها را خودشان بخورند . یعنی از ارزش صرف سیب ها استفاده نکنند . در این صورت ارزش عمومی سیبها ، یعنی ارزشی که بعلمت زحمت باغبان به سیب هسا داده شده ، خودش را به شکل ارزش صرف در آورده است . یعنی فایده زحمتی که باغبان کشیده (ارزش عمومی سیب ها) فقط این بوده که سیبهای بهتر و بزرگتری از سیب های جنگلی در باغ خودشان ، یعنی بغل دست خودشات بعمل آورده . یعنی ارزش عمومی سیبها به ارزش صرف آنها اضافه کرده است . همین و بس ؛ ارزش عمومی کار دیگری نکرده است .

حالا فرض کنیم باغبان سیبهای این درخت را بکند و ب میدان ببرد و بفروشد و بجایش پول یا مثلاً یک من برنج بگیرد . البته این سیبها هنوز هم ارزش صرف دارند و الا هیچ دیوانه ای آنها را نمی خرید و یا با یک من برنج عوض نمیکرد . این سیبها ارزش عمومی دارند چون باغبان پای آنها زحمت کشیده و برای همینست که میخواهد در عوض آنها چیزی یا مقدار پولی مساوی با ارزش سیبها بگیرد . دیگر ارزش صرف سیبها برای باغبان مهم نیست برای او ارزش عمومی سیبها مهم است ، یعنی زحمتی که کشیده و عمری که تلف کرده است . او میخواهد سیبها را با چیزی عوض کند که برای آنها لااقل همینقدر زحمت کشیده شده باشد ، کار شده باشد ، یعنی ارزش عمومی مساوی داشته باشد . البته این چیز نباید قابل استفاده باشد یعنی ارزش صرف داشته باشد ، ان ارزش صرفی کسسه باغبان بآن احتیاج دارد .

پس این ارزش عمومی دو محصول است که اگر مساوی باشند میتوان آنها را با هم عوض کرد . یعنی میشود گفت که محصولاتی که برای مبادله و فروش تولید میشوند ، یعنی کالاها ، وقتی با هم عوض میشوند که مقدار ارزش عمومی آنها برابر

باشد • سیبهای یک درخت باقیان ، ارزش عمومی مساوی یک من پرتج را دارد •
 یعنی برای عمل آوردن سیبها باندازه • عمل آوردن یک من پرتج بوسیله پرتجگار
 زحمت کشیده شده است • در این حالت ، (یعنی وقتی باقیان سیبها را
 میفروشد ، نه اینکه خودش مصرف کند) ، ارزش عمومی سیبها ، ارزش عمومی این
 کالا ، تنها ارزش مصرف معینی به این کالا داده است (تنها زحمتی که
 کشیده شده باعث بعمل آمدن سیبهای خوبی از درختها شده است) بلکه
 ارزش عمومی این کالا میتواند برای صاحبش ارزش مصرف دیگری بجای سیب بیاورد ،
 (پرتج بجای سیب) • این خاصیت ارزش عمومی موقعی معلوم میشود که باقیان
 بخواهد سیبها را بفروشد یا معامله کند • برای همین است که به ارزش عمومی
 یک کالا میگویند ارزش مبادله • یعنی ارزش عمومی که بوقت مبادله ظاهر میشود •
کالا :

حالا که میدانیم کالا محصولی است که برای فروش و مبادله تولید میشود ،
 میتوان گفت کالا چیز است که :
 اولاً — ارزش مصرف معینی دارد • (یعنی بدرد کار معینی بخورد مثل
 میز و گندم ، پارچه ، سیمان ، تیر آهن و غیره) •
 ثانیاً — ارزش مبادله دارد • (یعنی با کالای هم ارزش خود مبادله میشود) •
 ثالثاً — محصول زحمت انسان است •
 می بینیم که در میان کالاها که ارزش مصرفهای مختلفی دارند و ارزشهای
 مبادله شان هم با هم فرق میکند ، یک خاصیت مشترک وجود دارد • اینکه همه
 محصول زحمت انسان هستند • همین زحمت انسان است که به محصول کار او
 ارزش مصرف معینی داده است ، و همین زحمت انسان است که بوقت مبادله
 این محصول به این کالا ارزش مبادله داده است • پس می بینیم که این
 زحمت انسان ، کار کارگر و دیگر زحمتکشان است که بوجود آورنده کالاها و ارزش

آنهاست . به يك كلام ، زحمت جوهر ثروت ، كيميائي ارزش دهنده به فعاليت
 انسانهاست . ثروت اجتماع محصول زحمت زحمتكشان آن جامعه است . سرمايه
 داران و كسانيكه از تصدق سري آنها كاسب ميكنند ، همه ، جيره خورها و مجيز
 گويان آنها ، اين حقايق را وارانۀ نشان ميدهند . اينها كه از گفتن حقيقت
 ميترسند ، و ميترسند كس ديگري بگويد ، و زحمتكشان و توده هاي مردم را با اين
 حقايق آگاه كند ، مزخرفات زيادي در مورد ثروت جامعه ميگويند . سازمندان
 امنيت و ميدان تيرو رندان و شكجه گاه ميسارند ، شهرواني و ارتش را بچسان
 مردم مي اندازند كه ميادا اين چيز ها را بدانند ، ميادا دور هم جمع شوند و
 كاري بكنند . در كشور ما هم همينطور است . ثروت جامعه ما محصول زحمت
 تمام كارگران و ديگر زحمتكشان جامعه ماست . به لطف زحمت كارگران نفست
 اين طلای سپاه از زير خاك بيرون مي آيد . به لطف زحمت همه كارگران معادن ،
 بنادر رراه آهن ، كوره ها ، كارخانه هاي نورد و ذوب آهن و غيره نقتد مس و آهن
 و امك و اجرو سيمان و اينچور چيز ها بدست مي آيد . از تصدق سر كارگران
 پارچه بافي ها ، دخانيات ، ماشين سازيها ، نخ رسي ها ، و تمام كارخانه ها
 ديگر ، محصولات ديگر بوجود مي آيد . از نيروي كار ، از زحمت همه كارگران و
 زحمتكشان ديگر در دهات ، در شهر ها و در جاده ها ، بقيه محصولات كار
 جامعه بدست مي آيد . از نتيجه فعاليت همه زحمتكشان است كه ثروت جامعه
 ما بدست مي آيد . از صرف نيروي كار ما كارگران و زحمت همه زحمتكشان
 است كه جامعه ما ساخته شده است . انوقت سرمايه داران و وزارت كار آنها
 ميگويند " محصولات كارخانه نتيجه زحمت مشترك كارگرا و كارفرما است " كه
 بايد بين ما و سرمايه داران تقاضم و دوستي باشد . هر كدام سهم خود مان را
 بگيريم . سازمان امنيت و وزارت كار هم ميگويند سنديگاها جاي اعتراض و مخالفت
 با سرمايه دار ها و دولت آنها نيست بلكه جاي دوستي و گفتگو است . دولت
 مي آويد " ثروت جامعه نتيجه كوشش دولت تحت رهبري هاي شاهنشاه اريامهر

است * * * واقعیت آنست که فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان است که نتیجه
 کوشش دولت و وزارت کار و سازمان امنیت او و زورگویی ، استبداد ، جنایتکاری
 و وطن فروشی شاه قاتل و کارگرکش و فک و فامیل و خیم و ترکه * مفتخور اوست *
 اینکه اینها محصول ثروت جامعه ، محصول نیروی کار کارگران ، محصول زحمتند
 کسانرا غصب میکنند ، میان خود تقسیم میکنند ، خرج جشن و خوشگذرانی و ساختن
 کاخ و مسافرت و فسق و فجور خودشان میکنند ، خرج سازمان امنیت و شهرسازی و
 توپ و تفنگ میکنند ، بخاطر اینست که کارگران متحد نیستند * ما اتحادیه های
 واقعی مخفی خودمانرا نداریم ، حزب راهنما و رهبر طبقه خود را نداریم ، از
 بقیه * زحمتکشان جدائیم ، آنها هم مثل ما نه اتحادیه های واقعی خودشانرا
 دارند و نه کسی که راه و چاه را نشانان بدهد *

تا موقعیکه ما بدون اتحادیه ، بدون تشکیلات و برنامه ، جدا از زحمتکشان
 دیگر خودمان در هر کارخانه و کارگاه سروصدائی میکنیم و دست و پائی میریزیم و
 بعضی وقتها اضافه حقوق چندرغازی میگیریم ، اوضاع به همین صورت میماند *
 انوقت باز هم وزارت کار و دولت و دربار فاسد که میدانرا خالی میبیند ، بسنه
 چرندگویی ها و گول زدن مردم مشغول میماند * دائم بهم نان قرض میدهند ،
 دولت از شاه تحریف میکند ، شاه از دولت * هر دو از سازمان امنیت تشکر
 میکنند و انرا بجان کارگر و دهقان می اندازند * سرمایه داران خارجی بسروای
 دولت تکف میرنند و شریکهای ایرانیشان دستشاه را میبوسند و دولت و ششاه
 هم سرمایه دارهای خارجی و شریکهایشان که همکار خودشان همسم هستند
 تشویق میکنند * نفوذ الهای درباری که همه دست همه اشان هستند ، بسروای
 همه اشان به به و چه چه میگویند * و ما کارگران همچنان جان می کئیم ،
 ثروت میسازیم ولی در فقر و فلاکت زندگی میکنیم * گرسنه و مریض بدون هیچ
 آینده ای و اطمینانی کار میکنیم * دائم تهدیدمان میکنند ، اخراجمان میکنند ،
 مزدمان را بالا میکنند ، صدایمان هم که در بیاید فحشمان میدهند ، کتکمان

میرتند ، تحقیرمان میکنند و به گلوله مان می‌بندند . چرا ؟ چون ما مشکل نیستیم ، چون ما جدا جدا هستیم . ما ضعیفیم . اتحادیه های واقعی خودمانرا نداریم ، حزب طبقه . خودمانرا نداریم . بقیه . زحمتکشان هندستان نیستند . حکومت از سرمایه دارهای بزرگ و قوای الهای شریک سرمایه دارهای خارجی است . دولت ، دولت انبهاست . دارو دسته . شاه حق نفس کشیدن را از همه گرفته است .

ب - زحمت و انواع آن :

دیدیم که زحمت ، یعنی نیرویی که انسان پای ساختن محصولی تلف میکند ، عمری که صرف ساختن چیزی میکند ، عرق جبین و زور بازوی کارگران و بقیه زحمتکشان است که فدای تولید میشود . این زحمت آن چیز است که به کالا های محصول کار ما ثروت و ارزش میدهد . ولی دیدیم که ارزش کالاها خودش به دو قسم است ، ارزش خصوصی یا ارزش صرف ، و ارزش عمومی کالا یا ارزش مبادله . پس زحمت هم که جوهر این دو نوع ارزش است ، خود به دو نوع وجود دارد . . . یکی زحمتی که انسان میکند که ارزش صرفی را بوجود بیاورد ، یعنی زحمتی که محصول مفیدی میسازد . این زحمت مفید یا کار مفید است . ولی بعدا و همین زحمتی که انسان کشیده ، مهم نیست که چه چیز مفیدی ساخته است . یک زحمتی است که ارزش عمومی کالا یعنی ارزش مبادله بوجود آورده است . یعنی زحمتی عمومی است زحمتی است اجتماعی . مثلاً ماهیگیری که در روز ۱۰ ماهی میگیرد و خیاطی که در روز یکدست لباس میدوزد وقتی اجناس خود را برای مبادله به بازار میاورند ، کالا های خود را با ارزشهای صرف مختلف (ماهی برای سیر کردن شکم و لباس برای پوشاندن بدن) میفروشند . نوع زحمتی که ماهیگیر کشیده از نوع زحمتی که خیاط کشیده است متفاوت است ، یکی ماهیگیری کرده و دیگری خیاطی ولی زحمتی که هر دو کشیده اند ، در عین حال حالتی عمومی دارد که دیگر به نوع مخصوص ماهیگیری یا خیاطی مربوط نیست . خیاط

با زحمتی که کشیده ، بوسیله فروش محصول زحمتش (یعنی لباس) میتواند
 حاصل زحمتهای دیگر (مثل ماهی ، پشم ، نان ، گوشت) را بخرد . پس زحمت
 او خاصیت عمومی هم دارد . او وقتی در یک اجتماع تولید کنندگان کالا کار می
 کند ، کارش خاصیت عمومی و اجتماعی دارد ، از نظر جامعه معتبر است و بجایش
 حاصل زحمات دیگر را میدهند . پس تولید کنندگان یک جامعه تولید کالائی
 برای تولید محصولات خودشان ، یعنی کالاها ، کار اجتماعی میکنند . یعنی
 در هر کالائی مقداری کار اجتماعی نهفته است که اگر در کالای دیگر همین مقدار
 کار اجتماعی نهفته باشد ، این دو کالا با هم عوض میشوند ، هم ارزش و هم قیمت
 میشوند . پس ارزش کالاها را مقدار کار اجتماعی که در آن وجود دارد معلوم
 میکند . اجتماع بعد از مدتی که تولید کالائی در آن زیاد میشود با تجربه
 میفهمد که در هر چیز چند کار اجتماعی است و برای همین مقداری معین از
 یک کالا را با مقدار معین کالائی دیگر عوض میکند . مثلاً اگر در بازار دو عدد
 ماهی با یک کت هم قیمت است یا خیاط و ماهیگیر حاضرند این دو را با هم عوض
 کنند ، این نشان میدهد که مقدار مساوی کار اجتماعی در دو عدد ماهی و یک
 کت موجود است . حال نه ماهیگیر این را میداند و نه خیاط ولی با تجربه
 و در رفتگی فهمیده اند که دو عدد ماهی هم ارزش یک کت است . البته
 اگر یک ماهیگیری چند روزی بدشانسی بیاورد و نصف سابق ماهی بگیرد کسی
 نمی آید بگوید تو خیلی زحمت کشیدی کار زیادی کردی پس باید مثل سابق
 پول بگیری یا قیمت ماهی هایت دو برابر بشود . کسی نمیگوید همانقدر کسه
 سابق زحمت میکشیدی حالا هم کشیده ای بنابراین محصولت دو برابر میارزد ،
 خیر ! در یک جامعه سرمایه داری تولید کالائی به کسی از این دلوسوزها
 نمیکنند . ولی اگر مثلاً دریائی که همه ماهیگیرها از آن ماهی میگیرند ماهی -
 اش کم شود و یا در فصل زمستان ماهی کم گرفته بشود ، آنوقت چون این کم بودن
 محصول و زحمت زیادتری که در هر ماهی موجود است از طرف همه ماهیگیرها

گفته میشود و اجتماع هم به تجربه اینرا فهمیده ، انوقت قیمت ماهی هم بالا می رود یعنی ارزش آن بیشتر میشود . پس ارزش کالاها را مقدار کار یا زحمت اجتماعی موجود در آن معلوم میکند . این مقدار کار به سبیل اندازه گرفتن مدتی که کار طول کشیده است معلوم میشود . پس کالاهائی که در آنهاست مدهای مساوی کار اجتماعی موجود است ، ارزشهای مبادله مساوی دارند . حالا ممکن است بگوئیم اگر ارزش يك کالا با مدت زمان کار اجتماعی که در آن موجود است اندازه گرفته میشود ، پس آدم هر چقدر تبیل تر باشد و ساختن يك محصول را بیشتر طول بدهد ارزش محصولش بیشتر میشود ، ولی اینطور نیست برای ساختن هر کالائی مدتی کار اجتماعی لازمست که در شرایط عادی و مقدار متوسط مهارت و تند کار کردن تولید کننده مقدار معینی است . و کالاها روی این حساب با هم مبادله میشوند و هر تولید کننده ای که ساختن کالا را بیش از این طول بدهد در قیمتی که در بازار برای کالایش میگیرد قرض نمیکنند . هر کالائی هم که مدت زمان کار اجتماعی لازم برای ساختن آن کوتاه تر باشد قیمت آن کمتر میشود . یعنی مثلاً محصولات يك کارخانه که حاصل کار کارگرانست و بصورت کالا در بازار فروش میرود ، قیمت معینی دارد که بسته به مدت کار اجتماعی لازم برای تولید آنهاست ، یعنی مدت زمانیکه کارگران با سرعتی گسسه کار میکنند و مهارتی که دارند برای ساختن این محصولات لازم دارند . حال سرمایه دار که دلش میخواهد کالاهای ارزانتری به بازار ببرد تا مشتری بیشتری پیدا کند و از رقبای خود ش جلو برسد و بیشتر پول دریاورد ، برای ارزان کردن قیمت کالاهایش چند راه دارد .

۱- مزد کارگرها را کمتر کند . این کاری هست که همه سرمایه دارها تا آنجا که بتوانند میکنند و کرده اند . چون هر چه خرج تولید کمتر بشود ، قیمت محصولات هم کمتر میشود . ولی این کم کردن مزدها هم حدی دارد چون بالاخره باید کارگر رنده بماند تا بتواند نیروی کار خود را بفروشد . در ضمن

کارگرها با اتحاد و همکاری با هم اعتصاب و اعتراض میکنند و نمیگذارند کسبه حقوقشان از حداقل لازم هم پائینتر برود. با این حال سرمایه داران تا آنجا که میتوانند دستمزدها را پائین نگاه میدارند.

۲. سرعت و مهارت کارگرانرا بیشتر کند و آنها را وادار به کار تند تر و مواظبت بیشتر از کالاها بکند که کمتر خراب بشوند. و باین صورت مدت زمان کار اجتماعی لازم برای تولید را کمتر کنند و تولید را بیشتر. تا هم جنسها بیشتر و هم ارزانهتر به بازار بردهند. این با زوری که سرمایه دار در حالت قبلی میگوید فرق ندارد. چون کارگر در مدت روز نیروی کار بیشتری را از دست میدهد و جان بیشتری میگذد و میدانیم که کارگر نیروی کار خودش را میفروشد و نه کارش را، برای همین کارگر روزانه نیروی کار بیشتری از دست داده است (چون بهتر و تند تر کار کرده) ولی همان مزد سابق را گرفته. اما چون همان مدت سابق (یعنی روزی ۱۰ - ۱۲ ساعت) را کار کرده و همان حقوق سابق را گرفته بنظرش فرقی تغییر رسد. پس اینکار گول زننده تر است و سرمایه دارها این کار را بیشتر می پسندند. برای همین است که در بعضی کارخانه ها کلاسهای آموزشی برای کارگران باز کرده اند تا آنها را ماهر تر بکنند و آنها یاد بدهند که چطور تند تر کار بکنند. یا اینکه در بعضی کارخانه ها ماشینهای جدید تر و تند تر میخرند و کارگر هم مجبور میشود تند تر کار بکند. وزارت کار که خد متنگزار سرمایه دار هاست در رادیو و تلویزیون همیشه پدران به کارگرها نصیحت میکند که تند تر و بهتر کار بکنند و مواظبت بیشتری از کالاها و ماشینها بکنند. یا اینکه بدستور سرمایه داران و دولت طرفدار سرمایه داران بسزگی که خودش هم سرمایه دار بزرگی است، کلاسهای آموزشی مثل "صندوق کار - آموزی" درست میکند و قانون میگذرانند که همه کارگرانی که در کارخانه های بزرگ کار میگیرند باید با اجازه این "صندوق کار آموزی" باشد و قبلاً از اینجا گواهی مینامه گرفته باشند. تا بهتر بر سرمایه دارها بهره برسانند و جیب او را پر

بکند. (این صندوق و قانون سال ۱۳۵۰ تصویب شده و ادعا میکند که تا بحال حدود ۲۱/۰۰۰ نفر را کار آموزی کرده است) سرمایه دارها و وزارت کار ضد کارگر و دولت همه * مفتخورها و زورگو ها خوب میدانند که با مجبور کردن ما به تعدد کار کردن و بهتر کار کردن مدت زمان کار اجتماعی لازم برای تولید کالاها کمتر میشود * و در نتیجه کالای بیشتر و ارزانتر درست میشود * یعنی نیروی کار بیشتر از ما میگیرند ولی همان مزد سابق را بما میدهند چون ظاهراً همان ۱۰ یا ۱۲ ساعت سابق را در روز کار میکنیم * و یا اینکه دلسلمان را بعنوان کارگر ماهر خوش کنند و چند قران هم در ماه بیشتر بدهند که صدایمان در نیاید * ولی ما میدانیم که ما نیروی کارمان را میفروشیم و حالا که تعدد تر کار میکنیم نیروی کار بیشتر فروخته ایم و همه نیروی کارمان که تنها دارائیس ماست و فقط تا موقعیکه سرپا هستیم بدرد میخورد ، با ارزشتر شده است * پس ما بیشتر استثمار میشویم ، به اصطلاح بهره دهی مان بیشتر میشود ، ما را بیشتر میدوشند * ببینید دکتر گلپور مدیر عامل " صندوق کار آموزی " در مورد هدف این صندوق چه میگوید :

" صندوق کار آموزی میکوشد که با تربیت کارگران ماهر یا تکمیل اموخته های از کارگرانی باین ترتیب را ، با تخصص بیشتر آماده خدمتگزاری به صنایع ایران کند و کارگرانیکه باین ترتیب تخصص میکنند صاحب ارزش اجتماعی بیشتری میشوند و نیاز جامعه و بویژه کارفرما بوجود آنها اجتناب ناپذیر میشود " *
 " در نتیجه پیشرفت مهابرت و بهره دهی کارگران ، کالاهای تولیدی از نظر مرغوبیت و بهای تمام شده ، قابلیت عرضه بیشتری در داخل و خارج کشور پیدا میکنند . "

(مجله " کارگران " نیمه دوم خرداد ۵۳)

بعلاوه وزارت کار دولت دستمزد ها را روی حساب درجه مهابرت و تعدد کار

کردن تعیین میکند تا بتواند دستمزد کارگرهای غیر ماهر و معمولی را پائین
بیاورد . برای همین " طرح طبقه بندی مشاغل " را تصویب کرده و میخواهد
اجرا کند تا بین کارگرهای ماهر و غیر ماهر سابقه دار و تازه وارد دو دستگی
بیاندازد . هم استثمار بیشتر بکند و هم تفرقه بیاندازد . پس نباید بگه
هیچ وجه گول کلکهای سرمایه داران و وزارت کار را خورد . هر چه بعلمت
ماشین های جدید تر یا کار تندتر و بهتر ، تولید بیشتر میشود ، لااقل بهمان
اندازه ^{باید} هم پرتزای همه کارگران کارخانه ، بدون تبعیض گذاشتن و جدائی اندام
ختن بین کارگاههای مختلف ، تقاضای اضافه دستمزد کرد . اتحادیه های
واقعی که لازم داریم و اطلاعاتی که احتیاج داریم برای یک چنین کارهاییست .
برای مقاومت در مقابل زورگوشی ها و تجاوزها و حقه بازیهای سرمایه دارها
وزارت کار است . برای آنست که بتوانیم ستدیگاهای خودمانرا دور از چشم
انها و دور از دست سازمان امنیت داشته باشیم ، تا همه کارگران کارخانه ها
و کارگاهها را به ضد آنها همدست و متحد کنیم .

- ۱- ارزش صرف چیست و آیا همیشه محصول زحمت انسان است؟
- ۲- ارزش عمومی چیست؟ و چه چیز آنرا بوجود میآورد؟
- ۳- فرق ارزش عمومی کالاها و محصول برای مصرف شخصی چیست؟
- ۴- ارزش عمومی و مبادله چه موقع یکی و چه موقع دو چیز مختلفند؟
- ۵- چرا فقط کار را بایست جوهر ثروت بخش دانست؟
- ۶- دو نوع زحمت (کار مفید و کار اجتماعی) چه فرقی با هم دارند؟
- ۷- ارزش کالا را چه چیز تعیین میکند؟
- ۸- سرمایه داران چگونه از این قانون به ضد کارگران استفاده میکنند؟
- ۹- این حقه های سرمایه دارها و وزارت کار ضد کارگری آنها به نظر شما " صندوق کارآموزی " و " طرح طبقه بندی مشاغل " برای چیست؟
- ۱۰- چگونه میتوان در مقابل تجاوزها و حقه های سرمایه دارها و وزارت کار مقابله نمود؟

در جزوه دیگری که درباره دستمزدها و حقه هائیکه سرمایه داران بکعک وزارت کار و دولت به کارگران میزنند مطالعه کردیم، دیدیم که چسپور دستمزدهای پانزدهمی یکبار یا ماهانه ایکه کارگران از سرمایه داران میگیرند روابط استعماری سرمایه داری را در خودش قایم کرده است. ظاهراً خیلی گول رنده است. خیلی ها حتی میگویند که اگر سرمایه داران فقط کسی بیشتر، باندازه زندگی بهتری به کارگران بدهند حقشان را داده اند. سازمان امنیت و وزارت کار هم در سندیکاهاى قلابیشان دائم از همکساری و مشورت کارگر و سرمایه دار حرف میزنند. کارگرانرا موظف به ممنون بودن از سرمایه دار و دولت و شاه میکنند که بما کار داده اند. همه اینها میگویند کارگر در مقابل کاری که میکند حقش را میگیرد. میگویند سهم سرمایه دار و سهم کارگر هرکدام حساب جدای خودش را دارد. ولی دیدیم که مزدها چطور روابط استعماری را پنهان میکنند، چطور محصول کارخانه نتیجه زحمت کارگرانست و سهم سرمایه دار دزدی است که از کارگران میکند.

حالا میخواهیم بدانیم که تولید کالائی که اساس جامعه سرمایه دار است و شیوه است که جوامع سرمایه داری بانصورت تولید میکنند، چگونه قیافه واقعی و زشت سرمایه داری را می پوشاند. چگونه دلایل واقعی فقر و فلاکت کارگران و دیگر زحمتکشان را قایم میکند و بجای آن دلایل دروغی نشان میدهد. چگونه مسبب اصلی تمام بدبختی ها و رنج و محنتی که اکثریت تولید کننده جامعه میکند، سرمایه دار است. ولو تولید کالائی ضروری است که سرمایه دارها و دولت طرفداران و همه کسانیکه مجیز را میگویند، گناهها را گردن چیزهای دیگر میاندازند. و همیشه خود را بقیه کارگر و بقیه زحمتکشان ترا باعث ناراحتی و فساد و فقر خودشان میدانند. قبلاً دیدیم که اشکال اساسی که در جوامع سرمایه داری وجود دارند اینها هستند :

۱ - تولید اجتماعی است و محصول اجتماعی توسط گروههای بزرگ کارگران تهیه میشود ولی عده معدودی مفتخور زورگوی سرمایه دار، محصول را تصاحب میکنند.

۲ - تولید اجتماعی است و وسائل تولید اجتماعی یعنی وسائل تولیدی گروهها و دسته های کارگران است، ولی مالکیت ابزار تولید خصوصی است. یعنی یک مشت دزد کردن کلفت به پشتیبانی دولت و توپ و تفنگش ماشینها و دستگاهها و کارخانه را مال خودشان کرده اند.

مؤدیگری کالا در جامعه تولید کالای و چشم بندی که در تولید کالای بوسیله سرمایه داران انجام میشود، تولیدات و مزخرفاتی که بوسیله جیره خوران و کلاهبرد اراهای خودشان بین کارگران و بقیه مردم زحمتکش میکنند، و رشوه ای که برای بعضی تحصیل کرده ها و اخوند ها میدهند، همه میخواهند این دو اشکال اساسی جوامع سرمایه داری را قایم کنند و نصب محصول بوسیله سرمایه دار و مالکیت ابزار تولید بوسیله او را مسیحه و طبیعی جلوه بدهند.

و اتمیت در جامعه سرمایه داری چیست؟ ارزش کالا را چه چیز تعیین میکند؟ دیدیم که مدت زمان کار اجتماعی لازم برای تولید آن دو کالا چه وقت با هم مبادله میشوند؟

وقتی ارزشهای مبادله مساوی داشته باشند یعنی وقتی مدت کار اجتماعی لازم برای تولید هر دو مساوی باشد.

پس موجود آورنده ارزش کالاها چه کسانی هستند؟ کسانی که کار اجتماعی لازم را برای تولید آنها میکنند، یعنی کارگران و بقیه زحمتکشان تولید کننده.

پس مبادله کالاها یعنی چه؟ یعنی محصول کار عده ای از کارگران و زحمتکشان با محصول کار عده ای دیگر از کارگران و بقیه زحمتکشان تولید کننده مبادله میشود.

اگر حکومت دست کارگران و دیگر زحمتکشان تولید کننده بود چه میکردند ؟
 با هم همکاری میکردند ، کار را بین خود برای آسایش و احتیاجاتی که داشتند ،
 برای زندگی راحت تر همگانی تقسیم میکردند ، می دیدند چه چیز احتیاج دارند
 و آنها را تولید میکردند ، نیروی کار اجتماعی لازم برای تولید آنها را معلوم میکردند
 دند و بهر کس میاندازه کار اجتماعی که کرده از محصول کل اجتماع میدادند و
 از هر کس هم همانقدر که در قوه و توان اوست و باعث ناراحتی جسمانی اش نشود
 کار انتظار داشتند و جبراناش را بقیه میکردند .

ولی در جامعه سرمایه داری که حکومت سرمایه داران برقرار است و روابط
 بطن استعماری سرمایه داری وجود دارد و دولت ، دولت انبساط و تولید ، تولید
 کالا برای سود و منسخت سرمایه دارهاست وضع طور دیگرست . سرمایه داری
 بکمال رمز و اسطرلابی که در تولید کالائی و موزیگری که در کالا است ، تمام
 حقایق بالا را عوضی نشان میدهد

موزیگری کالا در چیست ؟

الف - کالا ، ارزش کالا !

قبلاً در بخش ارزش کالاها خواندیم که ارزش عمومی محصولات فقط وقتی
 واقعاً معلوم میشود که این محصولات برای فروش و یا معامله با پول یا محصول
 لات دیگر مبادله میشوند . کار اجتماعی هم که برای بوجود آوردن این ارزش
 عمومی شده هم همینطور است . یعنی کاری که برای تولید یک محصول بکار رفته
 فقط وقتی این محصول کالا میشود ، یعنی معامله میشود ، است که کار است
 اجتماعی و نه فقط کاری مفید . مثلاً یک خیاط که با کار مفید خیاطی خود یک
 کت میدوزد ، یک ارزش صرف بوجود میآورد . اگر کت را خود شپوشد ، کاری
 که کرده و ارزشی که بوجود آورده همان کار مفید و ارزش صرف یک کت است
 و وسلام . خیاطی کرده که تنش را بپوشاند ، همین و بس . اگر همین خیاط
 کتی که میدوزد بفروشد و با آن چیزهایی که احتیاج دارد بخرد ، یعنی محصول

کارش را مثل يك کالا بفروشد و یا با جنسهای دیگر معامله کند ، انوقت ديگسر نمیشود گفت که خیاطی کرده که تنش را بیوشاند ، باید گفت که خیاطی کرده که چیزهایی که احتیاج دارد بخرد . اگر يك نانوا هم با نانی که می پزد همین کار را بکند انوقت نمیشود گفت که نان پخته تا شکمش را سیر کند ، نان پخته که چیزهایی که احتیاج دارد بخرد . پس ان خیاط و این نانوا ، درست است که یکی خیاطی کرده و یکی نانوائی ولی هر دو کار کرده اند برای آنکه چیزهایی که میخواهند داشته باشند . برای همین است که کارشان عمومی یا اجتماعی است نه خصوصی و برای صرف خودشان . ارزش عمومی برای مبادله یا ارزش مبادله ساخته اند . پس خاصیت اجتماعی کار (عمومی بودن کار که ربطی به نوع معین آن ندارد) ، فقط موقع مبادله کردن محصولات کار یعنی کالاها است که معنی پیدا میکند . فقط موقعیکه نانوا و خیاط محصولات خودشانرا (نان و کت) مثل کالا میفروشند و یا با محصولات دیگر بازار معامله میکنند است که دیگر مهم نیست نانوا نانوائی کرده و خیاط خیاطی . مهم اینست که هر دو کار کرده اند (برای همین این کار عمومی و اجتماعی است) و توانسته اند کالاهای دیگر مورد احتیاجشانرا بخرند . پس مبادله محصولات کار (با پول یا محصولات دیگر) به کار خصوصیت اجتماعی میدهد . قبلاً هم خواندیم که دو کالا چون مقدار معینی کار اجتماعی در آنها هست (یعنی زحمت متساوی برای مثلًا يك كيلو نان و يك سير چای کشیده شده است) با هم عوض میشوند (يك كيلو نان با يك سير چای عوض میشود و یا هم قیمت است) . خلاصه مطلب این میشود که اتفاقی که موقع مبادله دو کالا می افتد اینست :

- ۱ - زحمتی که برای ساختن آنها کشیده شده خصوصیت کار اجتماعی میگيرد .
- ۲ - مقدار زحمتی که برای ساختن فلانقدر از این کالا (يك كيلو نان) و فلانقدر از آن یکی کالا (يك سير چای) برابر میشود .
- ۳ - انوقت يك كيلو نان با يك سير چای معامله میشود . (و یا با پول

- يك كيلونان ميشود يك سیرنجای خرید)
- این حساب و کتاب و قانون معامله است .

اما مردم مریخ خرید و فروش نمیابند اول بگویند کار ما خصوصیت اجتماعی گرفته ، بعد مقدار زحمتی که برای ساختن این کالا و ان کالا کشیده شده حساب کنند ، و انوقت مقدار معینی از انرا با مقدار معینی از این عوض کنند و یا هم قیمت بدانند . نه ، مردم اینکار را نمیکنند . اجتماع به تجربه ارزش مبادله هر کالا را معلوم کرده و در بازار هم قیمت هر کالای معلوم است . اینکار انقدر جد اندر جد انجام شده که اصلاً کسی فکر اینکه روی چه حساب و کتابی مقدار معینی از کالاها با هم معامله میشوند و یا هم قیمتند ، نمیافتد . حتی خود ما تا قبل از مطالعه مان اینرا نمیدانستیم . کسی هم اصلاً نمیداند در يك كتنسالا چقدر کار اجتماعی وجود دارد و چقدر برای ان زحمت کشیده شده . بسرای همین استکه بنظر میاید ارزش يك کالا را کالای دیگر معلوم میکند و نه مقدار کار اجتماعی در ان ، نه اینکه چقدر برایش زحمت کشیده شده است .

مثلاً همه فکر میکنند که ارزش و قیمت يك جفت کفش و دو کیسه سیسمان یکی است چون هر دو به يك اندازه بدرد میخورند ، یا اینکه مردم برای هر دو يك اندازه بیشتر پول میدهند ، یا اینکه کسی که میخواهد کفش بخرد همانقدر يك جفت کفش برایش مهم است که کسی که میخواهد ساختمان بسازد برایش دو کیسه سیسمان . ولی بپهر حال همه میدانند که يك جفت کفش با اندازه دو کیسه سیسمان میارزد . یعنی ارزش يك کالا (يك جفت کفش) بوسیله کالای دیگر (سیسمان) معلوم میشود . برای همین استکه میگوئیم کالا موزی است . ارزشش بخاطر این استکه برایش زحمت کشیده شده یعنی مقدار معینی کار اجتماعی در ان وجود دارد ، اما بنظر میرسد که چون اینقدر بدرد میخورد و یا کسی برایش اینقدر بیشتر نمیدهد است که فلانقدر میارزد . موز دیگری اصلی در تولید کلائیست . در نوع تولیدی که مردم جدا جدا تولید میکنند و قسطن وقت مبادله و معامله با هم رو کار پیدا میکنند و بدون انکه خودشان بدانند کارشان خصوصیت اجتماعی

میگردد . برای همین در تولید کالائی ، کالا مثل يك پرده جلوی چشم همه را
 میگیرد . همه کالا را می بینند ولی نمیدانند روی چه حسابی و کتابی انقدر
 میارزد . نه کسی میداند که کار اجتماعی موجود در کالاها است که ارزششان
 را معلوم میکند و نه اینرا که چقدر کار اجتماعی در آنها هست . برای همین
 ارزش يك کالا را کالای دیگر معلوم میکند . هیچ چاره ای جز اینکه بگویند يسك
 جفت كفش باندازه دو كيسه سیمان میارزد نیست .

حال ممكنست بگوئيم خوب باشد ، بگذار همه فكر كنند كه يك کالا چسبون
 اينقدر بدرد ميخورد و يا پرايش اينقدر بيشتريول نمیدهند است که فلان مقدار
 ارزش يا قيمت دارد . بگذار چاره ديگري جز تعيين ارزش يك کالا بوسيله کالای
 ديگر نباشد . بگذار کالا هودی باشد و توليد کالائی موزيگري کند . چه فزوق
 دارد ! بپهر حال کالاهاى هم ارزش ميابدله ميشوند . تازه اگر ارزش کالاها و
 مقدار کار اجتماعی موجود در آنها معلوم ميشد و اول کار اجتماعی لازم در دو
 کالا اندازه گرفته ميشد و بعد ارزشهاى مساوى با هم معاطه ميشدند ، تازه
 انوقت هم مثل حالا کالاها با ارزش مساوى با هم معاطه ميشدند !
 البته اين صحيح است که تازه انوقت هم اگر دولت ، دولت سرمايه دارها بود و
 ابزار توليد مال سرمايه دارها ، طبقه کارگر استثمار ميشد ، و خلاصه اوضاع يك
 جامعه سرمايه داری فرقى نمیکرد ، انوقت مهم نبود ارزش چطور حساب ميشود .
 منتهى ، یکی از دلائل مهمی که در جوامع سرمايه داری دولت ، دولت سرمايه
 دارهاست ، و طبقه کارگر استثمار ميشود همین است که مردم اين چيزها را
 نمیدانند . طبقه کارگر اين چيزها را نمیداند تا گول تبليغات و مزخرفات سر-
 مايه دارها و دولتشان را نخورد . اگر طبقه کارگر اينها را بداند متحسبند و
 مشکل ميشود . نقش مهم خودش را در توليد ثروت اجتماع مي فهمد و حق و
 توانائی خود را در داشتن دولت و حکومت خودش مشخص مي دهد . موزيگري
 توليد کالائی و کالا و تبليغات و مزخرفاتيکه سرمايه داران و دولت آنها بخورد

طبقه کارگر و همه مردم زحمتکش داده است ما را گول میرسد . بینیم چطسور
این کار میشود :

اولاً - اگر ارزش هر کالا بوسیله کالاهای دیگر معلوم میشود و این معامله
هم روی این حساب باشد که یکی باندازه دیگری بدرد میخورد و کسی بیشتر از
این برایشان پول نمیدهد و یا حاضر به معامله جور دیگر نیست ، و روی همین
حساب باشد که دو کالا هم قیمتند و یا با هم عوض میشوند ، پس مزدی که کارگر
میگیرد چیست ؟ یعنی پولی که کارگر میتواند با آن یکماه زندگی کند چیست ؟
مگر نه اینکه به هر کارگر هر ماه مقداری کالا داده میشود (مقداری غذا ،
لباس ، استفاده از چهار دیواری خانه و غیره) یعنی باندازه ارزش مقدار معینی
از اینها پول میدهند ؟ پس این مقدار کالا در مقابل ارزش کدام کالا داده شده
است ؟ ارزش مبادله مزد با چه چیز عوض میشود و چه چیزی را فراهم میکند ؟
کارگر چه چیز داشته که با این مقدار کالا عوض کرده است ؟ کارگر که همیشه
کار میکند ، پس لابد کار او کالاییست که داده و حتماً مزدی که گرفته کالاییست
که گرفته است ! پس ارزش یکی مساوی ارزش دیگریست . یکی باندازه دیگری
بدرد میخورد - یعنی کار کارگر باندازه مزدش بدرد میخورد . کسی بیشتر از
این برای کار او پول نمیدهد . کار او باندازه مزدش میارزد . پس سرمایه دار
هم مثل هر کس دیگر با کارگر معامله میکند . کالای او را (کارش را) با کالای
خود (مزدی که میدهد) عوض میکند . پس این غلط است که سرمایه دار محصول
زحمت کارگر را تصاحب میکند . پس این غلط است که کارگر استثمار میشود . پس
این غلط است که مزد فقط بخش ناچیزی از ارزشی است که کارگر تولید کرده .
اینها همه غلطند . یعنی این صحیح است که سرمایه دار کالای کارگر را گرفته
و هم ارزش آنرا داده (مزد) . کالاهای دیگر را هم مصرف کرده (ابزار تولید
خودش را) و کالاهای جدیدی (محصولات کارخانه) بوجود آورده و البته حق
دارد هر کاری میخواهد با آنها بکند و اختیار دار آنهاست . ولی ما میدانیم که

این دروغ و مزخرف است این چیز است که سرمایه داران میگویند ، این همانست که در کشور ما سرمایه داران و طرفدارانشان میگویند تا طبقه کارگر را گول بزنند و زحمتکشان دیگر را هم فریب بدهند . تا بتوانند بقیه مردم را طرفدار خودشان بکنند . تا بقیه مردم حرف کارگر و زحمتکش را قبول نکنند تا بقیه مردم (دانشجو ها و حاصل ها و کاسب و غیره) را از طبقه کارگر جدا کنند . این همان چیز است که وزارت کار و بقیه دولت میگویند . مگر وزارت کار نمیگوید کارگران باید در سندیکاهای مطابق میل دولت و وزارت کار بیایند تا با سرمایه دار و کارفرما معامله بکنند ؟ مگر تمام حرف وزارت کار و دولت حقه باز و مودی امپین نیست که کارگر حق خودش را میگیرد ، بهمان اندازه که کالایش یعنی کارش ارزش دارد پول میگیرد و همین ها که دارد برایش کافیست ؟ باید منتظر رحم و کرم شاه باشد و دائم او را دعا کند و به دست بوسی شاه و دربارهای دزد و بی شرف و بی ناموس که مثل زالو خون کارگر و بقیه زحمتکشان را میکشند و چاق میسوند برود ؟ تا اینها صدق سر بچه هایشان به کارگرها وعده بدهند و از کیسه خلیفه (یعنی از شویی که کارگران و بقیه زحمتکشان تولید کرده اند) صدقاری بیشتر بدولت و وزارت کار بدهد تا وزیرها و مدیرکل های خوک صفت همه را یکجا بالا بکشند ؟ مگر همه حرف وزارت کار و کارفرما این نیست که کارگر و کارفرما باید با هم عادلانه معامله کنند ؟ همانطور که معامله کننده کالاها را دیگر باید با انصاف باشد ؟

اگر ما موزیگری تولید کالائی و کالا را ندانیم گول اینها را میخوریم و خیال میکنیم که کار ما هم کالاست که با کالای دیگر عوض میشود ، خیال میکنیم ما هم به همان اندازه که کالاها بدرد میخورند پول میگیریم و یا بهمان اندازه که کارمان میارزد کالاها را دیگر میگیریم (مزد) . پس انوقت سندیکا های قلابی را قبول میکنیم ، از درست کردن اتحادیه های واقعی مخفی خودمان غافل میشویم ، هوس شیری خودمان را در ساختن اتحادیه هایمان و حزنمان ، در اتحادمان با دیگر

زحمتکشان در از بین بردن حکومت سرمایه داران و فئودالهای درباری گم میکنیم.
 ثانیاً - اگر ارزش کالاها را کالاهای دیگر تعیین میکند و نه زحمتی که
 برای آنها کشیده شده است، پس هر کس که کالای بیشتری برای فروش و معامله
 دارد میتواند کالاهای دیگر را بخرد و از زحمات و نعمات جامعه استفاده کند.
 یعنی آن کسی هر چه میخواهد بدست می آورد که کالای بیشتری دارد و نه کسی
 که زحمت کشیده است. پس سرمایهدار که کالاهای ساخت کارگران را دارد همه
 چیز بدست می آورد و کیف و خوشگذرانی میکند، اتومبیل سواری میکند، چند تنه
 خانه و باغ و کاخ میخورد، لباسهای گرانقیمت میپوشد و زن و بچه اش را در ناز
 و نعمت نگاه میدارد. به مسافرت میرود، هر وقت خود یا زن و بچه اش مریض
 شدند یک اطاق درست در بیمارستانهای خصوصی میگیرد و یا اگر خواست برای
 معالجه آنها را بخارج میفرستد و بهترین غذاها و دواها را صرف میکنند.
 چرا؟ چون ارزش کالاها را ظاهرآ کالاهای دیگر معلوم میکنند نه زحمتی که
 برایشان کشیده شده. چون کالاهائی که کارگران ساخته اند نصب کرده،
 چون سهم هر کس از لباس و خوراک و خانه و دوا و تفریح روی حساب اینست که
 چقدر کالا دارد و نه اینکه چقدر زحمت کشیده. برای همین است که کارگری
 که ظاهرآ بجای کالایش (کار) کالای هم ارزش انرا (مزد) گرفته، باید با همان
 حقوق ناچیز خود بسازد، شکم خود و زن و بچه اش گرسنه باشد، لباسهایشان
 پاره و وصله دار، در الونکها و اطافهای کوچک و بیوزری زندگی کند و عرش را
 یا در راه کارخانه و یا در کارخانه تلف کند. رنگ دوا و دکتر را نبیند و یا
 اگر از فرط مرض و ناراحتی نتوانست کار کند دکتر و دواي قلابی حواله اش میدهند،
 و این اوضاعی که همه هر روزه میکشیم و میدانیم را قبول کند. چرا؟ چون در
 تولید کالائی روی حساب اینکه هر کس چقدر کالا دستش است از نعمات و زحمات
 جامعه استفاده میبرد و کارگر که محصول کارش توسط سرمایه دار دزدیست
 شده از نعمات جامعه و زحمات متقابل دیگران بی بهره میماند و تنها

به اندازه تاجیز و بخور و تعمیر برای زنده ماندن و کار کردن دولت و سرما ...
 به دار از آنها استفاده میکند ولی سرمایه داران ، فئودالهای درباری ،
 زرنگویان و مختخواران دولت و دربار و عامل سرمایه داران خارجی با نصب مخصوص
 لات کار کاران از تمام نعمات و زحمات جامعه استفاده میکنند و خرج شهرتانی
 و زائد امری و سازمان امنیت برای ادامه فرمانروائی و زرنگویی خودشان میکنند .
 ثالثاً - اگر قرار باشد که کالا ارزشها را تعیین کنند نتیجه اش این میشود
 که هر کس کالا دارد ارزشهای دیگر را بدست می آورد و آقائی میکند پس هر کس
 ابزار تولید کالاها را یعنی کارخانه ها ، ماشینها ، دستگاهها و زمینها را
 داشته باشد بر جامعه حکومت میکند . یعنی سرمایه دارها که ابزار تولید
 را دارند بر جامعه حکومت میکنند ، فئودالهایی که بیشتر زمینها را دارند بر
 جامعه حکومت میکنند ، دولت دولت اینها میشود . انسانهایی که این کالاها
 را تولید میکنند همراهِ به بی اهمیتی ای که به زحمتی که در کالا وجود دارد
 میدهند ، فراموش میشوند . کارگران که تولید کننده این کالا هستند چون کالاهای
 هایشان نصب میشود ، چون ابزار تولید ندارند در وضع فلاکت بار زیر حکمت سرمایه
 مایه داران و مالکین می مانند ، از ما و بقیه . زحمتکشان در زیر باطوم شهرتانی و
 در زندانهای سازمان امنیت زهر چشم گرفته میشود . باید منتظر رحمت و مسرت
 این پیشوهای مفتخور باشیم ، باید منتظر تصدق سری قاطبهای بی مروت باشیم
 تا دری به تخته بخورد و وزارت مسخره . بیمه های اجتماعی یک درمانگاه فکشتنی
 بی دکترو دوا درست کند تا جلوی ان ساعتها صف بکشیم و قرص و شربت عوضی از
 دکتر ندیده بگیریم . باید منتظر مزخرفات و به رحم آمدنهای شاه و فک و قایل
 و تخم و ترکه . کارگرکش او باشیم تا وزارت کار و سازمان امنیت سندیکای دلخواه
 هس را بسازد و کارگران را بامید اینکه چیزی میرسد سر بردواند . باید منتظر
 الحاق سرمایه داران و کارفرمایان استعمارگر متجاوز باشیم تا سالی ، چند سالی
 یکبار چند رفاری باسم پاداشی و مزایای " سود ویژه " بگیریم . باید شاهد مرگ

تدریجی و زردی فلاکت بار زن و بچه • خود و بقیه • کارگران باشیم و خوشگذرانها
و خرجهای دولت و دربار را تحمل کنیم • چسرا ؟ چون ابزار تولید در اختیار ما
نیست ، محصولمان غصب میشود ، چون تولید کالایست و تولید کالائی و کالاها
موذی و گول زننده هستند •

پس بی بینیم که فرق بین تعیین ارزش کالاها بوسیله • مقدار کار اجتماعی
در آنها ، مقدار زحمت در آنها ، خیلی با تعیین ارزش کالاها بوسیله کالاها
دیگر فرق میکند • اگرچه ممکنست در هر صورت دو کالا با هم معامله بشوند ولی
روابط تولید کنندگان و صاحبان ابزار تولید (سرمایه داران ، فئودال ، دولت ،
دربارهای فئودال و سرمایه دار) در تولید کالائی ، روابطی است استعماری •
این روابط با موزیکری این نوع تولید و مودی بودن کالا روپوشی میشود • درست
مثل مردها که روپوش روابط استعماری سرمایه داری بودند • طبقه کارگر بایست
برای از بین بردن هر گونه استعمار کوشش کند • با از بین بردن مالکیت خصوصی
صی بر ابزار تولید ، جامعه • ایده ال خود و بهشت زحمتکشان را بسازد • جان
معه ای که در آن نه از تولید برای خرید و فروش و سود بردن شخصی خبری هست
و نه از استعمار انسان بوسیله • انسان •

۱. ش موقع مبادله دو کالا اگرچه مبادله کنندگان نمیدانند ، ولی چه

اتفاقی می افتد ؟

۲. چگونه در تولید کالائی ارزش یک کالا را با کالاهای دیگر حساب میکنند ؟

۳. چرا فحیدن فرق بین تعیین ارزش بوسیله تعیین مقدار کار اجتماعی

در ان و یا بوسیله کالای دیگر ، مهم است ؟

۴. چگونه موندیگری تولید کالائی و کالا ، مزد را کالای هم ارزش کار کارگران

نشان میدهد و نصب محصولات کار کارگران توسط سرمایه دار را قایم میکند ؟

۵. چگونه موندیگری تولید کالائی و کالا ، کارگرانرا از زحمات و نعمات جامعه

معه محروم میکند و چگونه استثمار طبقه کارگر مالکیت خصوصی سرمایه داران

را طبیعی جلوه میدهد ؟

با مطالعه این جزوه می فهمیم که بطور تولید کالای کم کم در جامعه فئودالی شروع و بر تولید سرشته و خود کفایتی فئودالیسم پیروز شد. دیدیم که همراه آن طبقه جدید سرمایه دار و طبقه کارگر بوجود آمد. طبقه سرمایه دار برای بیشتر کردن و توسعه تولید کالای و برای بوجود آوردن روابط دلخواه خود، کارگرانرا با امید آزادی و شرایط بهتر، و رعیتها را با امید زمین، برضند حکومت فئودالها و دولتشان توراند و بزور حکومت و دولت خود شرا بوجود آورد و دشمن شماره یک کارگران شد. در جوامع سرمایه داری گوییم تمام این اتفاقات اقتصاد.

در کشور خودمان می بینیم که باقیمانده های تولید سرشته و خودکفایتی فئودالی همراه با روابط آن (ارباب و رعیتی) در خیلی از دهات هنوز مثل سابق است. در بعضی از دهات که زمینها تقسیم شده اند فئودالها هنوز مقداری از زمینها را دارند. این زمینها بهترین زمینهای دهات است. زمینهای هم که به دهقانان رسیده بینترکان کوچک و کمتر از مقدار لازم است. اکثر دهقانان صاحب زمین نان خود را به زحمت درمی آورند و با خود قرض و قسط زمین و یا بگیر زمین شده اند و مجبور به کار در شهرها هم هستند. در اینجای اربابهای سابق آمده در مزرعه دهقانان را میگیرد. فئودالها خیلی کم از دهقانان بیشتر از احتیاج خود محصول بدست می آورند و مثل کالای آنها می فروشند. دستشان به دهقانان می رسد. دهقانانو که زمینهای کوچک دارند و دخلشان کم به خرجشان نمیرسد فقط در جاهائیکه محصول دیگری جز همراه خودشان می کارند است که مجبور بشوند محصول هستند و تولید کالا میکنند (مثل بنه کاه رسا، پوتون، چنار، جعفری، صیفی کاریجا) در شهرها و شهرستانها کارخانه های دولتی، کارخانه های سرمایه داران خارجی، بریکساز اربابانان

و کارخانه های سرمایه دارهای ایرانی محل استثمار کارگران است. امثال همین صاحب کارخانه ها در کارگاهها و کارخانه های کوچک و بزرگ طبقه کارگر را در شهر و یا در مزارع دولتی و خصوصی بزرگ در دهه استثمار میکند. کارگران و بقیه زحمتکشان در شهرها و دهات از روابط سرمایه داری و بقایای روابط فئودالیسم رنج میبرند. روابط سرمایه داری که بوسیله سرمایه دارهای داخلی و خارجی خصوصی و دولت سرمایه دار رواج داده میشود، روابط فئودالی که بوسیله دولت در موسسات کشاورزی در دهات، بوسیله اربابها و درباریهای فئودال حفظ میشود، روابط استثماری هستند که کارگران، دهقانان، کسبه و همه زحمتکشان شهر و ده را به رنج میبرد. حکومت و حکومت سرمایه دارهای خارجی و شریکهای ایرانی، سرمایه دارهای بزرگ ایرانی، اربابهای گردن کلفت و فئودالهای درباری و شریک خارجی هاست. دولت نمایندۀ اینهاست و هم خودش فئودال و سرمایه دار است. تولید کالائی، یعنی تولید برای عرضه بسته بازار، برای فروش کالاها، بهترین نوع تولید در کشور ما شده است. موزیک تولید کالائی باعث گول خوردن مردم و به نفع سرمایه دارانست.

بهترین جامعه برای طبقه کارگر، جامعه ایست که ارزش محصولات بوسیله کار اجتماعی موجود در آن معلوم شود و سهم هر کس از نعمات و زحمات جامعه باندازه مقدار کار اجتماعی که میکند باشد. برای همین طبقه کارگر باید مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و نصیب محصول بوسیله شش مفتخوری و زور را از بین ببرد و همراه اینها تولید کالائی را به تولید مشترک محصولات متصور احتیاج همه مردم زحمتکش تبدیل کند. جامعه ای که در آن ابزار تولید متعلق به عموم افراد زحمتکش است. جامعه ای که در آن دولت، دولت کارگران و دیگر زحمتکشان است، حکومت و حکومت اینهاست. جامعه ای که در آن برنامه تولید و مقدار کار اجتماعی برای تولید محصولات زوری حساب اجتماعی که تولید کنندگان، یعنی کارگران و دیگر زحمتکشان دارند تعیین میشود. این چنین جامعه ای را جامعه

سوسیالیستی میگویند * جامعه آزادی کارگران و دیگر زحمتکشان * جامعه ای مانند جامعه * کشورهای چین، البانی، شمال کره، شمال و یمنام، جامعه ای که مدت ۴۰ سال در شوروی، همسایه شمالی ما وجود داشت و این کشور را به کشور آزادی زحمتکشان به کشور کارگران و دهقانان تبدیل کرده بود، کشوری که امید و افتخار همه کارگران همه کشورها بود * کشور کمک به کارگران و همه زحمتکشان همه کشورها بود، کشوری که به انقلاب ما به وحدت ما کمکهای خیلی مهم و زیادی کرد * افسوس که در شوروی، تخیری که در سیاست حزب طبقه کارگرش بعد از استالین رهبر بزرگ کارگران و همه زحمتکشان شوروی، اتفاق افتاد این حزب را به ضد منافع طبقه کارگر تبدیل کرد و بعد در اقتصادش هم تولید کالائی را دومرتبه شروع نمود و جامعه را به جامعه ای سرمایه داری برگرداند * افسوس که حزب و حکومت و دولت شوروی برخلاف ادعاهایش حزب و دولت و حکومت طبقه کارگر نیست و طرفدار و زیاد کننده روابط سرمایه داریست * برای همین باید مواظب ظاهر فریبند * ان و طرفدارانش (رهبران حزب توده) بود * باید دانست که شوروی سوسیالیستی سابق، مثل کشورهای سرمایه داری دیگر شده است و طرفدارانش که خوب میدانند چه میکنند (رهبران حزب توده) طرفداران سرمایه داری هستند * و بسایند بقیه * کارگران را هم به ظاهر و حرفهای گول زننده * آنها آگساز کرد * (۱)

(۱) - تخیر نوع حکومت که با تخیر در سیاستهای حزب و با روی کار آمدن رهبرانی جدید با افتاد ضد کارگری و ضد همه زحمتکشان شروع شد، نه تنها سیاست های حزب و دولت را کاملاً تغییر داد و آنها را مثل حزب های سرمایه داران و دولتهای کشورهای سرمایه داری نمود، بلکه در برنامه ریزی برای اقتصاد شوروی هم انچنان برنامه ریزی کرد و میکند که - (بقیه در پاروی صفحه بعد)

در مملکت ما از اوضاع فعلی تا جامعه « سوسیالیستی که بهشت کارگران و همه زحمتکشان است کارهای زیادی باید کرد » باید حکومت و دولت سرمایه — دارهای خارجی و شریکهای ایرانیشان ، فئودالها و سرمایه دارهای درباری را از بین برد . تمام طبقات و کسانی که از حکومت این طبقات و زورگویی دولتست جانشان به لب رسیده در این کار به طبقه کارگر کمک میکنند . طبقه کارگر برای اینکه زحمتکشان و همه کسانی که با او همراهی میکنند با خود همدست کند قبل از هر چیز باید خودش را مرتب و منظم و متشکل و متحد کند . بایست اتحادیه های واقعی کارگران هر کارخانه و هر رشته تولیدی بوسیله کارگران آگاهتر و به کمک کارگران کارکشته ، با تجربه که حرفشان میان کارگران تاثیر — میگذارد درست بشود . باید کارگران آگاهتر برنامه برای همه اتحادیه بربرند و بفکر درست کردن حزب کارگران برای سراسر ایران باشند . چیزی انقلابی که هدفش سرودستی مبارزات طبقه کارگر و متحد و متشکل کردن بقیه زحمتکشان باشد . تا بتواند :

اولاً — مردم را از دست سرمایه دارهای خارجی که در مملکت ما کارخانه

(بقیه در پاورقی از صفحه قبل)

تولید کالائی را با تمام خصوصیاتش که خواندیم دومرتبه در این کشور شروع نموده است . این تغییرات که با روی کار آمدن رهبران جدید پس از استالین — شروع شد کار را به انجا کشانده که شوروی هم مانند آمریکا یک کشور بزرگ سرمایه به دارست و نه تنها در داخلش کارگران اسیر روابط سرمایه داری و قیست سرمایه و مودیگری کالا شده اند ، بلکه در خارج از شوروی هم کارگران و زحمتکشان بسیاری از کشورها ، از جمله ایران باندازه های مختلف اسیر قید و بند سرمایه — های سود آور شوروی که در این کشورها بکار افتاده اند شده اند .

(بقیه در پاورقی صفحه بعد)

(بقیه پارسی از صفحه * قبل)

رهبران حزب توده شب و روز از این تخییراتی که در شوروی اتفاق افتاده پشتیبانی میکنند * برایش هزارببانه و دلیل و برهان میاورند و میخواهند روی ما هیت کتونی شوروی که سرمایه داری شده سرپوش بگذارند و از علاقه و عشق مردم بسره سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی استفاده کنند و با سوء استفاده از ناآگاهی مردم از تخییر بسیار مهم و بزرگی که شوروی را به کشور سرمایه داری تبدیل کرده است (برای شوروی و خودشان طرفدار جمع کنند * تا برنامه هایی که با هم تنظیم میکنند به پیش ببرند و در حقیقت برخلاف خواست کارگران و همکاران زحمتکشان) نفوذ سرمایه داران خارجی را در ایران حفظ کنند * آنها در واقع میخواهند فقط سرچشمه * سرمایه های خارجی را عوض کنند و از اروپای غربی و امریکا و ژاپن به شوروی و اروپای شرقی منتقل کنند * بنابراین با همه ادعاهاییکه رهبران شوروی و طرفدارانشان (حزب توده) میکنند با همه حرفهای فریبنده و گول رنده ای که پای رادیو مسکو و بیك ایران میزنند و در روزنامه های مردم و ^{دنیا} نشریات سفارت شوروی در ایران مینویسند، با وجود اینکه دم از سوسیالیسم و طبقه * کارگر و انقلاب و مارکسیسم لنینیسم و غیره میزنند، آنها طرفدار و نعايتندگان سرمایه داری هستند و بنابراین دشمن طبقه کارگر و همکاران زحمتکشان اسیر روابط سرمایه داری اند * دشمنی آنها با کشورهای واقعاً سوسیالیستی چیسن و البانی و ید و بیراهه ای که برهبران انقلابی این دو کشور و انقلابیون موافق با آنها میگویند به همین دلیل است * جزوه دیگری مفصلاً تخییرات اتفاق افتاده * در شوروی، ماهیت سرمایه داری متجاوزگر و غارتگر امروزی آن، و ضد انقلابی بودن و مودیگری رهبران حزب توده، این مارهای خوش خط و خال را بررسی خواهد کرد *

خودشان کرده اند و به دولت زرگوها و مفتخورهائی که مال آنها را شرکت های ایرانیان ، مال اربابهای گردن کلفت و دربارهای فاسد ، نوکر خارجی است اسلحه و توپ و تفنگ میدهد ، خیلاً هر کسند . این سرمایه دارهسای خارجی که دولت و دربار بدین دستور آنها اب هم نمیخورد و همه سرمایه داری های بزرگ و همه شرکتها و همه اربابها و فئودالهای درباری و غیر درباری زیر سایه آنها و با اسلحه و معلمین و افسرهای آنها زحمتکشان را استثمار میکنند و حق نخر کشیدن به برنام نمیدهند ، دشمن کارگران و بقیه زحمتکشان و همه مردم هستند .

ثانیاً - تکلیف دهقانان و رعیتها را با دولت و اربابها و فئودالهای درباری و ثور و کلفت یکسره کند و زمین کافی و لازم را به همه کسانی که روی زمین زحمت میکشند بدهد .

سوی انجام این کارها باید ب فکر از بین بردن دولت و دربار که مانع اصلی برای انجام خود و تا وظیفه ای که تقسیم هستند ، باشیم . بدین سرنوشت کردن این دستگاه زرگو و ضحاک شاه هیچکدام از این کارها را نمیشود کرد . اینجا و وحدت و همدست بودن همه کارها یعنی طبقه کارگر را میخواهد تا بتوانند بقیه زحمتکشان را هم با خود همدست کنند . برای همین طبقه کارگر تشکیلات اتحادیه ای و حسن زبانی اش را احتیاج دارد . ما به اینها احتیاج داریم تا بتوانیم با دیگر زحمتکشان هم متحد شویم تا بتوانیم برآ همیشه خودمان را از شر روابط استثماری خلاص کنیم . وحدت و تشکیلات ما را از دولت و حکومت طبقات از تجسای قویتر میکند و انوقت میتوانیم با زور و با تسفنگ جواب آنها را بدهیم .

چهارم - زنجیران وحدت و تشکیلات است .

I.S.A. Montreal
LIBRARY
Member of CISNU

www.iran-archive.com